

ولادت امام حسن مجتبی (علیه السلام)

<"xml encoding="UTF-8?">



مولود رمضان

از خاطره هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) سه سال و از ماه رمضان پانزده روز می گذشت که بشارت تولد نخستین شکوفه پیوند فرخنده علی و فاطمه (علیه السلام) ، شهر مدینه را سرشار شادی و شور کرد؛ شکوفه ای که نام مبارک چهارمین معصوم، حضرت حسن بن علی (علیه السلام) را به سومین شاخه طوبی می آویخت و عرشیان را با نغمه های سرور بر سریر شکوه مند پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرستاد تا بهترین شادباش های خود را در طبق های نور نثارش کنند. در آن هنگامه ارج مند، مولودی پا به عالم ناسوت گذاشت که به رموز عالم لاهوت آشنا بود. برگزیده ای که علمش فراتر از تمام علوم و اعجازش فراتر از زمان و مکان بود.

لب ریز از لبخند

در تولد شکوه مند امام مجتبی (علیه السلام) عرش خدا جاری سرور، شهر مدینه سرشار شادی و خانه علی و فاطمه لب ریز از لبخند بود. علی (علیه السلام) ، هم بر تولد میوه دلش حسن (علیه السلام) و هم بر ولادت

وصی و جانشین خود - که حافظ آرمان رسول خدا بود - شادمان گشته بود. فاطمه (علیها السلام) از این رو که خانه اش روشنی دیگری از نور امامت گرفته، لبخند می زد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز بر تبسم علی و فاطمه متبسم بود؛ چرا که خانه ای برای باغبانی عدالت برافراشته بودند و فرزندی در مقام امامت در سنگر حفاظت از رسالت تربیت می کردند. امام حسن (علیه السلام) نخستین میوه این بوستان بود که از چهره رسول زینت و از دریای معطر بتول عطر گرفته بود. زیبا فرزندی که صورتی آراسته و سیرتی مزین از اوصاف رسول مکرم داشت.

ولادت

از حریم فاطمه در نیمه ماه صیام ۱۱ چهره ماه حسن تابید با وجه حسن

پروردگار متعال در سال سوم هجرت از بحر نبوت گوهری گران بها پدید آورد؛ این گوهر تاب ناک، نخستین ثمره پیوند امامت و نبوت بود. ابومحمد حسن بن علی بن ابی طالب، پیشوای دوم شیعیان و چهارمین معصوم از چهارده معصوم است که تولد آن حضرت بنابر گفته بیش تر مورخان، در مدینه و روز سه شنبه 15 رمضان رخ داده است. نام گذاری امام و آداب اسلامی مربوط به نوزاد از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) انجام گرفت و نام «حسن» که گویا تا آن زمان در میان اقوام عرب رایج نبوده، انتخاب گردید. کنیه آن حضرت «ابومحمد» و القاب آن بزرگ وار «سید، سبط، امین، حُجّت، پُرّ، نقی، زکی، مجتبی و زاهد» گفته شده است.

در آغوش نبی (صلی الله علیه و آله)

هنگامی که پیامبر گران قدر اسلام از سفر کوتاه خود به مدینه باز گشت، طبق شیوه همیشگی اش نخست به خانه فاطمه آمد، ولی این بار در خانه فاطمه و علی (علیه السلام) با مژده مسرت بخش ولادت نخستین ثمره وجود خود روبه رو شد. آن گاه از اسماء پرسید که فرزندم کجاست؟ اسماء به شتاب به سراغ نوزاد خجسته که در پوششی زرد رنگ پوشانده شده بود، رفت. پیامبر نوزاد را در آغوش گرفت. آن گاه در گوش راستش اذان و در چپ اقامه خواند؛ این نخستین صدایی بود که به گوش نواده بزرگ وار رسید و در ژرفای قلب و جاننش دوانده شد، صدای نیای مهربانش که می خواند: الله اکبر، لا اله الا الله و الله اکبر. این واژه های کوتاه پر بار، سرود و شعار امام حسن مجتبی (علیه السلام) در همه مراحل زندگی اش گردید و با همه وجود کوشید تا آن را در اعماق دل جای دهد و در گذر زمان، سرمشق زندگی مردمان باشد.

شرافت دودمان

حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) در شرافت دودمان و طهارت نسل، مقامی به بلندای آسمان دارد. او از کانون وحی ریشه گرفت و حیات خویش را وام دار نیایی است که سرچشمه فیض خداوندی و سرسلسله انبیای الهی است. او در جوار شکوه عظمت روح پدری بالیده که لیاقت مدال پر افتخار وصایت الهی را داشت و از زلال محبت برترین مادر هستی سیراب گشته است. این شکوه مندی و شرافت، روشن تر از آفتاب در همه اوراق تاریخ تجلی یافته و روشن دلان حقیقت جو را شیفته خود ساخته است.

برگی از افتخارات

امام مجتبی (علیه السلام) به اَلطَّيِّب، تقی، زکی، ولی، سَبُط و مجتبی لقب یافت و ابومحمد کنیه گرفت. به اتفاق راویان حدیث، سرور جوانان بهشتی است و یکی از دو بزرگ واری است که خاندان پاک پیامبر بدان ها منحصر گردید. او یکی از چهار تن کسانی است که پیامبر خدا به آنان در برابر مسیحیان نجران مباحات کرد و از جمله چند تنی است که به آیه تطهیر مطهر گشته اند و از خویشاندانی است که خداوند فرمان به دوستی با آن ها داده و این کار را اجر رسالت خود دانسته است. او یکی از دو گران مایه ای است که هر کس بدان ها چنگ زند، نجات یابد و هر کس از آن ها روی گرداند، گمراهی و تباهی را برای خود به ارمغان آورده است. امام مجتبی (علیه السلام) از اهل بیتی است که خداوند آنان را به کشتی نوح تشبیه و دوستی شان را سفارش کرده است. درود و سلام خداوندی بر او و بر نیاکان پاکش باد.

ولادت مبارک

ولادت امام حسن مجتبی (علیه السلام) که هم زمان با سال های آغازین استحکام اندیشه های اسلامی در سرزمین حجاز بود، از چند جهت ویژگی داشت. این مولود برای خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) از آن رو که نخستین نواده پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ثمره پیوند نبوت و امامت بود، اهمیت داشت. مسلمانان نیز مشتاق بودند نوادگان و بازماندگان پیامبر خود را ببینند و از استمرار نسل آن حضرت مطمئن باشند. هم چنین این ولادت مبارک، مَهر یَاسی بود بر اذهان کفر پیشگانی که دل به بی ثمری خاندان نبوت و امید به قطع سلسله امامت داشتند.

دوستی امام حسن (علیه السلام)

شکوه وجود و مقام بلند امام حسن مجتبی (علیه السلام) و محبت و دوستی آن امام همام در روایات بسیار، تأکید شده است. ابوهریره که از راویان مشهور و قابل اعتماد اهل سنت است، روایت کرده: من در یکی از کوچه های مدینه به اتفاق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می رفتم، ناگهان ایشان برگشت و سه بار فرمود: طفل خردسال (من) کجاست؟ حسن بن علی را بخوانید. حسن بن علی برخاست و پیش آمد. پیامبر خدا فرمود: «بار الها به حقیقت من او را دوست دارم، پس دوست بدار هر کس که او را دوست دارد».

ابوهریره می گوید: «پس از این گفتار پیامبر گرامی اسلام، هیچ کس را به اندازه حسن بن علی (علیه السلام) دوست نداشتم».

دوستان و دشمنان

آنان که اسلام راستین را راه زندگی برگزیده اند و سیره رفتار خود را از کلام پیامبر خاتم و اهل بیت نورانی او وام می گیرند، در دوستی و محبت و حتی در بغض و نفرتشان نیز رهرو راه آنانند؛ از این رو مهرمندان به اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) - که تاکید بر محبتشان در کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) موج می زند - عشق می ورزند. سلمان فارسی، صحابی بزرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره حسن و حسین می فرمود: «هر کس این دو را دوست بدارد، من هم او را دوست می دارم و هر کس را من دوست داشته باشم، خداوند نیز او را دوست می دارد و هر کس را که خدا دوست بدارد، داخل بهشت می کند؛ هر کس این دو را دشمن بدارد، من او را دشمن می دارم و هر کس را من دشمن داشته باشم، خدا هم او را دشمن می دارد و کسی را که خدا دشمن بدارد، او را داخل جهنم می کند و برای او عذاب آماده است».

وارث نبی (صلی الله علیه و آله)

امام مجتبی (علیه السلام) مظهر زیبایی های معنوی و صفات عالی الهی بود؛ چرا که به شهادت راویان بسیار، صورت و سیرت را از برترین وجود هستی پیامبر خاتم به ارث برده بود و شبیه ترین مردمان به ایشان بود. حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) نیز وقتی دو فرزند دل بندش حسن و حسین (علیهما السلام) را به دیدار پدرش رسول

خدا آورد و فرمود: ای پدر بزرگ وارم، این دو فرزندان شما هستند، چیزی درباره آنان به یادگار بگذارید که همیشه یادآور شما باشد، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «امام حسن، پس هیبت و سیادت نصیب او می گردد و امام حسین (علیه السلام)، پس بخشش و شجاعت نصیب اوست».

بر شانه های بنی (علیه السلام)

امام حسن مجتبی (علیه السلام) هفت سال از عمر شریفشان را در پرتو حیات گران قدر نیای بزرگ وارشان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سپری کردند. آن چه از تاریخ نویسان در این مدت بر جای مانده، همه از عشق شدید و علاقه ای عجیب و فراتر از محبت عادی پدر و فرزندی بین پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام مجتبی (علیه السلام) حکایت دارد. عایشه همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این باره می گوید: «پیامبر (صلی الله علیه و آله) امام حسن (علیه السلام) را بر شانه هایش سوار می کرد، مردی در این حالت بر او گذشت و گفت: چه برتر مرکبی سوار شده ای کودک. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: و چه برتر سواری است او. گاهی نیز که حضرت به سجده می رفت، امام حسن (علیه السلام) می آمد و بر پشتش سوار می شد و ایشان سجودشان را به درازا می کشاندند. وقتی نماز به پایان می رسید، مسلمانان علت این کار را می پرسیدند، پاسخ می فرمود: فرزندم بر من سوار بود و نمی خواستم ناکامش گذارم».

تجلی رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

توصیف کنندگان حقیقت خواهی که به ترسیم سیمای آفتاب گونه امام مجتبی (علیه السلام) پرداخته اند، ایشان را در صورت و صلابت و در سیرت و قدرت، بیش از هر کسی به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شبیه دانسته اند. «غزالی» دانشمند بزرگ اهل سنت در کتاب احیاء العلوم می گوید: «پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او (حسن بن علی علیه السلام) فرمود تو در صورت و سیرت، شباهت به من داری». و بنابر آن چه از «مالک بن انس» گفته شده، هیچ کس از او به پیامبر شبیه تر نبود. امام مجتبی (علیه السلام) افزون بر افتخار برگرفتن دانش و صفات پسندیده از نیای بزرگ وارش پیامبر و پدر ارجمندش امام علی (علیه السلام)، صفات برجسته دیگری داشت که در هیچ کس دیگر از مردمان فراهم نیامده بود. مسلمانان، اخلاق نیکو، صلابت در حق، فداکاری در راه خدا و نیک اندیشی برای بشریت را در وی می یافتند. امام مجتبی (علیه السلام) شخصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و پدر بزرگ وارش را تجسم بخشید و از هر نظر مسلمانان را به یادشان انداخت؛ از این رو دوستش داشتند و گرامیش می دانستند.

پناهگاه مستمندان

امام مجتبی (علیه السلام) نه تنها از نظر علم و زهد و تقوا مقامی برگزیده داشت، بلکه در بذل و بخشش و دستگیری از بیچارگان و درماندگان نیز زبان زد خاص و عام بود. وجود گرمی آن حضرت آرام بخش دل های دردمند، پناهگاه مستمندان و تهیدستان و نقطه امید درماندگان بود. هیچ فقری از در خانه آن حضرت ناامید بر نمی گشت و هیچ آزردہ دلی شرح پریشانی خود را نزد آن بزرگوار بازگو نمی کرد، جز آن که مرهمی بر دل آزردہ او می نهاد. گفته اند روزی مردی اعرابی، به نیاز به درگاه ایشان آمد حضرت فرمود هر چه در خانه هست به او بدهید، بیست هزار درهم در خانه بود که همه را به او دادند. اعرابی گفت: مولای من، نمی خواستی تا نیازم را بگویم؟ امام فرمودند: «ما مردمی هستیم که بخشش فراوانی داریم و همواره امید و آرزو را برآورده می کنیم. پیش از آن که کسی از ما بخواهد، می بخشیم؛ چون پاس آبروی سؤال کننده را می دانیم».

همنشین دردمندان

روزی گذر امام مجتبی (علیه السلام) بر گروهی از مستمندان افتاد که روی زمین نشسته و مشغول خوردن نانی بودند که همراه داشتند. آنان امام را دعوت به همراهی با خود کردند امام فروتنانه با ایشان نشست و فرمود: خداوند مستکبران را دوست ندارد. وقتی که نان خوردن شان پایان گرفت، آنان را دعوت به ضیافت خود کرد و خوراکشان داد و لباسشان پوشانید و بر ایشان بخشش بسیار کرد. یک بار دیگر بر فقرایی گذشت که مشغول خوردن بودند، پس از مرکبش پیاده و با آنان هم غذا شد. سپس آن مسکینان را به خانه برد و اطعام کرد و بخشش داد و فرمود: آن ها کرم بیش تری دارند؛ زیرا هر آن چه داشتند در برابرم نهادند و ما به جز آن چه به ایشان دادیم، داریم.

رفتار کریمانه

یکی از اهالی شام، از کسانی که معاویه آنان را آکنده از کین و نفرت نسبت به علی و آل علی (علیه السلام) ساخته بود، بر امام حسن مجتبی (علیه السلام) گذشت و ناروا و ناسزای بسیاری بر ایشان گفت. امام صبورانه سکوت کرد؛ چراکه می دانست او علی و خاندانش را تنها از همان دیدی که معاویه تصویرشان کرده می بیند.

وقتی مرد شامی سخنان درشت و بی ادبانه خود را به پایان رساند، امام مہرمندانہ بر او لبخندی زد و بہ شیوہ ای آرام و برخاستہ از بخشنندگی و بزرگ واری با وی سخن گفت و ہر چہ دیدہ یا شنیدہ بود، نادیدہ انگاشت و فرمود: ای مرد! اگر غریبہ ای و راہ بہ جایی نمیبری بہ منزل ما بیا؛ اگر حاجتی داری، تو را یاری خواہیم کرد؛ اگر راہنمایی بخواہی، تو را راہنمایی می کنیم؛ اگر گرسنہ ای، بر منزل ما فرود آی؛ اگر بی پناہی، پناہت می دہیم و بہ ہمین شیوہ کہ سرشار از عطوفت و مہربانی بود، بہ سخن گفتن با وی ادامہ داد. مرد از این رفتار کریمانہ، سرشار شرم و آرم شد و طلب عفو و بخشش کرد و می گفت: خداوند می داند کہ رسالتش را در کجا بنہد.

آیینہ جمال و جلال

خداوند متعال در وجود گران قدر امام مجتبی (علیہ السلام) با قلم صنع خویش جمالی دل ربا و جلالی شکوہ مند را در ہم آمیختہ و سیمایی دل پذیر از آیت الہی خود را بہ تصویر کشیدہ بود. دربارہ امام مجتبی (علیہ السلام) روایت شدہ: چہرہ مبارکش سرخ و سفید بود، دیدہ ہایش گشادہ و بسیار سیاہ می نمود و بہ فرمودہ پدر بزرگ وارث علی (علیہ السلام)، از سیما و شمایل، شباہت بسیار بہ رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ) داشت. گاہ بر در خانہ خویش بر زیراندازی می نشست. مردمانی کہ از آن جا می گذشتند در تحیر از جلال و عظمت آن بزرگ وار می ایستادند تا آن کہ راہ کوچہ از ازدحام مردم مسدود می شد. حضرت بہ خانہ بر می گشت و مردم پراکنده می شدند. ہم چنین در راہ حج، ہر کس چشمش بہ جمال نورانی امام مجتبی (علیہ السلام) می افتاد، از مرکب پیادہ می شد تا چہرہ زیبا و پرجاذبہ ایشان را زیارت کند.

راوی نور

امام مجتبی (علیہ السلام) دوران کودکی را در دامن پر مہر و محبت جدّش رسول خدا تربیت یافت و اسرار الہی را از آن حضرت آموخت. گاہ آن حضرت در ہنگام نزول وحی در کنار پیامبر بود و آیات الہی را از زبان ایشان می شنید و برای مادرش بازگو می کرد. وقتی حضرت علی (علیہ السلام) بہ خانہ می آمد، می دید ہمسرش حضرت زہرا (علیہا السلام) از نزول آیات الہی آگاہ است، وقتی از ایشان سؤال می کرد، پاسخ می شنید کہ فرزندم حسن (علیہ السلام) برایم بیان کردہ است. قدرت حافظہ و حفظ حدیث امام مجتبی (علیہ السلام) بہ اندازہ ای بودہ است کہ گاہ روایات بسیاری از آن حضرت، بدون واسطہ از رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ) نقل شدہ و در کتاب ہای حدیث آمدہ است.

گل خوش بوی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

«ذهبی» که از دانشمندان بزرگ اهل سنت است، در کتاب معروف خود به نام تَذَكُّرَةُ الْحَقَّازِ از «ابی بکر» روایت کرده است که: رسول خدا چنان بود که هرگاه به نماز می ایستاد، حسن می آمد و بر پشت و یا گردن آن حضرت بالا می رفت و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را به آرامی بلند می کرد که نیفتد و این کار بارها اتفاق می افتاد و چون نماز آن حضرت به پایان می رسید، مردم که از رفتار پیامبر متعجب بودند، می گفتند: ای رسول خدا! ما ندیدیم کاری را که با حسن انجام دادی، با هیچ کس دیگری تکرار کنی. آن حضرت می فرمود: آری، به راستی که او گل خوشبوی من در دنیا است و به حقیقت که این پسر من، سید و بزرگ وار است.

حسن را دوست بدارید

در آئینه روایات از مقام بلند و عظمت وجود امام مجتبی (علیه السلام) سخن های بسیار می بینیم. این روایات بی شمار که راویان بسیار از اهل سنت نیز آن را آورده اند هر یک از نگاهی راه گشا در دوستی و محبت آن امام همام تأکید کرده اند. «زُهَيْرِ بْنِ أَقْمَرٍ» که از راویان حدیث است، می گوید: پس از شهادت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) هنگامی که فرزندش حسن بن علی (علیه السلام) سخن رانی می کرد، مردی گندم گون و بلند قامت از قبیله «أَزْد» برخاست و گفت: به راستی که رسول خدا را دیدم که حسن را بر گردن خود سوار کرده بود و می فرمود: «هر کس مرا دوست دارد، باید که او را دوست بدارد. هر که حاضر است، این گفتار را به آنان که غایبند برساند» و اگر این دستور صریح رسول خدا نبود من برای شما آن را باز نمی گفتم.

شفاعت

«ابن شهر آشوب»، دانشمند بزرگ جهان اسلام، در کتاب مشهور خود به نام مناقب از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده است مردی در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرتکب گناهی شد. او شرم زده و خجل از کرده خویش، خود را پنهان ساخت، تا آن که روزی حسن و حسین را در کوچه خلوتی مشاهده کرد. آن دو را در آغوش گرفت و بر دوش خود سوار کرد و به نزد رسول خدا آورد و گفت: من به خداوند تعالی و به این دو پناهنده شده ام. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که زیرکی آن مرد را دید، آن قدر خندید که دست مبارکش را جلوی دهان گرفت. سپس به آن مرد فرمودند: تو آزادی و به امام حسن و حسین نیز چنین گفتند: شما را درباره این مرد شفیع قرار دادم. به دنبال این واقعه این آیه نازل شد: «... و اگر ایشان هنگامی که به خود ستم می کردند به نزد

تو می آمدند و از خدا طلب آموزش می کردند و پیامبر هم برای آن ها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند».

شیرمردی بی مانند، خطیبی بی همآورد

امام مجتبی (علیه السلام) تجلی انسان کامل بود. آن امام علاوه بر آن که قله های رفیع معنویت را در اوج زهد و تقوا فتح کرده بود، در میدان رزم شیرمردی بی مانند و در مجلس سخن خطیبی بی همآورد بود. از گفتن حق، هراسی به دل راه نمی داد و در برابر هر ناروایی، روحیه اعتراض و جوش و خروش داشت. در دوران خلیفه سوم در میان خون و آتش انقلابیون، در جنگ جمل در میان تیرباران شدید هودجیان، در جنگ صفین در آن معرکه عظیم بین سپاه اسلام و کفر و بالاخره در تمام صحنه ها و کارزارها جوهر ذات خود را نشان داد و لیاقت و شایستگی خویش را به منصفه بروز رساند. شجاعت و تدبیر امام چنان بود که امام علی (علیه السلام) انجام مأموریت های بزرگ جنگی و اجتماعی و سیاسی را که ازعهده اصحاب و فرماندهان بزرگی هم چون مالک اشتر و دیگران بر نمی آمد، به فرزند شجاع و کاردانش امام مجتبی (علیه السلام) می سپرد.

دریایی از دانش

دانش زلال و بصیرت الهی امام مجتبی چنان گسترده و عمیق بود که همه دانش وران و مدعیان آگاهی خود را نیازمند بهره گیری از خرمن علم امام می دانستند و یقین داشتند که خانه دانش امام، غنی ترین منبعی است که می تواند به نیازهای مختلف آنان پاسخ دهد. دریای علم امام حسن مجتبی (علیه السلام) مظهر معارف قرآنی بود و دانش دین به شفاف ترین و بهترین وجه در وجود شریفش تجلی داشت. آن گاه که امام مجتبی (علیه السلام) درباره معارف وحی و امامت لب به سخن می گشود، حتی امام علی (علیه السلام) که خود دروازه شهر علم الهی بود به تحسین فرزندش برمی خاست و ضمن بوسیدن دیدگان آن بزرگ وار، از او به عنوان یادگار رسول خدا یاد می کرد.

فرزند فصاحت

فرزندان نبوت و رسالت، کانون های فصاحت و بلاغت هستند و از منابع سرشار علم و حکمت الهی بهره دارند. امام مجتبی (علیه السلام) مشعلی درخشان از بلاغت و فصاحت دودمان نبوی است. هنوز کودک است که مادرش فاطمه (علیهاالسلام) می بیند که او بالش های منزل را روی هم گذارده و برای خود منبری ساخته و بر فراز آن خطبه می خواند. مادر که از شیوه ادای سخن او سخت خوشحال و شادمان است، به همسرش علی (علیه السلام) واقعه را می گوید. فردا روز علی (علیه السلام) در هنگام سخن رانی فرزند، در گوشه ای خود را پنهان می سازد تا به سخنان دلبندهش گوش فرا دهد. امام حسن (علیه السلام) بر عرش منبر قرار می گیرد؛ ولی با لکنت زبان روبه رومی شود. مادر که این حالت او را می بیند می پرسد: تو که زبانی روان چونان شمشیر برنده داشتی؟! حسن پس از مکث کوتاهی می گوید: احساس می کنم روح بزرگ و شخصیت وارسته ای به سخنانم گوش فرا می دهد، من در برابر عظمت او از سخن باز ایستاده ام. در این هنگام حضرت علی (علیه السلام) از پشت پرده بیرون آمده و حسن را در آغوش می کشد.

امام مجتبی در کلام معاویه

خوش تر آن باشد که سرّ دلبران	گفته آید در حدیث دیگران
------------------------------	-------------------------

امام مجتبی (علیه السلام) عابدترین، پارساترین و عالم ترین مردمان عصر خود بود. در وجود آن بزرگ وار علم، حلم، سخاوت و فصاحت به هم آمیخته بود. هیبت و شکوه آن امام به گونه ای بود که حتی سرسخت ترین دشمنان ایشان، یعنی معاویه - همو که مکر و نیرنگ او شهره آفاق بود - زبان به اعتراف گشوده و گفت: «ندیدم حسن را مگر آن که مرعوب مقامش می شدم و می ترسیدم که بر من ایراد گیرد».

در زلال کلام امام

بدنت در دنیا باشد و دلت در آخرت.

هیچ مردمی (در کارها) مشاوره نکردند، جز آن که به رشد خود راه یافتند.

مزاح و شوخی، هیبت و وقار انسان را می خورد، ولی شخص ساکت و خموش بر هیبت خود بیفزاید.

در کیفر دادن به گناه دیگران شتاب مکن، و میانه گناه و کیفر، راهی برای عذر خواهی بگذار.

فرصت، چیزی است که به سرعت از دست برود و به کندی بازگردد.

کسی که از انسان عاقل نصیحت و خیرخواهی خواهد او را فریب ندهد.

حاجت از دست برود بهتر از آن است که از نااهل درخواست شود.
بخل آن است که انسان آن چه را انفاق می کند تلف شده به حساب آرد، و آن چه را نگاه دارد، شرف و بزرگی بداند.
اگر دیدی نَفَسْت تو را در آن چه دوست ندارد فرمان برداری نمی کند، تو نیز آن را در آن چه خواسته اوست و بر تو
تحمیل کند، فرمان برداری نکن.

نشریه گلبرگ، آبان 1382، شماره 44